

بررسی عوامل مؤثر بر فرهنگ سیاسی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی مطالعه موردی: دانشجویان واحد پارس آباد

محمدرضا حاتمی^۱

مرتضی فرجیان^۲

حامد روشن چشم^۳

علی جمشیدی^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۹/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۱/۱۰

چکیده

فرهنگ سیاسی در عصر حاضر، یکی از پدیده‌های مهم زندگی اجتماعی به‌شمار می‌رود و نفوذی انکارناپذیر بر کردار سیاسی اعضای جامعه دارد. همچنین یکی از ارکان و محورهای اصلی رشد و توسعه جامعه به‌شمار می‌رود؛ به‌طوری‌که اعتقاد به برابری سیاسی، اعتماد، احساس امنیت و وفاداری ملی یا قومی، از جمله مواردی است که با فرهنگ سیاسی و در نتیجه با الگوی توسعه جامعه ارتباط دارد. هدف از این پژوهش، بررسی عوامل تأثیرگذار بر فرهنگ سیاسی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی، واحد پارس آباد می‌باشد. پرسش اساسی که این پژوهش به دنبال پاسخ آن است، «عوامل مؤثر بر فرهنگ سیاسی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی، واحد پارس آباد» است. مفروضات پژوهش، حاکی از آن است که متغیرهای قوم‌گرایی، مذهب‌گرایی، انگیزه سیاسی، شخصیت و پایگاه اجتماعی اقتصادی، رابطه‌ای معنی‌دار با فرهنگ سیاسی دارند. در پژوهش حاضر، از روش پیمایشی (از نوع همبستگی بین متغیرها) و از مصاحبه کتبی (پرسش‌نامه) به‌عنوان ابزار گردآوری اطلاعات برای پاسخ‌گویی به پرسش‌ها استفاده شده است؛ همچنین از روش آماری و نرم‌افزار SPSS، برای تجزیه و تحلیل داده‌ها بهره گرفته شده است. نتایج پژوهش، حاکی از آن است که به‌جز وجود رابطه بین انگیزه سیاسی و فرهنگ سیاسی پاسخ‌گویان، هیچ‌کدام از فرضیات تحقیق، تأیید نشد. این مسئله نشان‌دهنده این مطلب است که موقعیت زمانی و مکانی حاکم بر بوم‌شناسی منطقه پارس آباد و به تبع، دانشجویان، متفاوت از موقعیت مکانی و زمانی نظریه‌هایی است که در این زمینه ارائه شده است.

واژگان کلیدی: دانشجویان دانشگاه آزاد واحد پارس آباد، فرهنگ سیاسی، پایگاه اجتماعی اقتصادی، قوم‌گرایی، مذهب‌گرایی، انگیزه سیاسی، نوع شخصیت افراد.

hatami5@yahoo.com

۱. عضو هیئت علمی و استادیار علوم سیاسی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)

۲. عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد پارس آباد.

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور.

۴. عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور.

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است؛ یعنی علاوه بر بُعد فردی خویش، بعدی اجتماعی دارد که به انسانیت او، معنی و به حیات او، مسیر می‌دهد. انسان در مسیر زندگی اجتماعی خویش، رفتار، کنش و تعامل با دیگران را یاد می‌گیرد و هم‌سو و ناهم‌سو با افراد جامعه خویش، دست به کنش می‌زند. جامعه انسانی متشکل از نهادهایی است که انسان در درون آن نهادها، کنش‌های خود را عملی می‌سازد. یکی از مهم‌ترین نهادها، نهادهای سیاسی می‌باشد و فرهنگ سیاسی به‌عنوان یکی از نهادهای سیاسی، بخشی از الگوهای رایج نظام‌های اجتماعی است و تا اندازه زیادی، مشروعیت نظام‌های سیاسی، در گروی آن قرار دارد (وربا، ۱۹۶۵).

فرهنگ سیاسی که در دوران مدرن، پدیده گریزناپذیر زندگی اجتماعی است و نفوذی انکارناپذیر بر رفتار سیاسی اعضای جامعه دارد، یکی از ارکان و شاخص‌های عمده رشد و توسعه جامعه به‌شمار می‌رود. در این زمینه، باور به سلسله‌مراتب سیاسی با برابری سیاسی، اعتماد و بی‌اعتمادی، بدبینی و خوش‌بینی، احساس امنیت یا ناامنی، گرایش به وفاداری ملی یا وفاداری قومی و غیره، از جمله مواردی است که با فرهنگ سیاسی و به تبع آن، با الگوهای توسعه جامعه، رابطه مستقیمی دارد. رویکردهای مربوط به قدرت، حکومت، دولت، ملت، حاکمیت، مشروعیت، آزادی، دموکراسی، مشارکت سیاسی، عدالت اجتماعی، برابری، حقوق اساسی، هویت سیاسی و دیگر پدیده‌های مربوط به قلمروی سیاست نیز از دیگر عناصری است که ریشه در باورها، ارزش‌ها و عقاید یک جامعه دارد و در نتیجه، با فرهنگ سیاسی آن جامعه در ارتباط است. بنابراین با دامنه گسترده‌ای که این متغیر اجتماعی سیاسی پوشش می‌دهد، روشن است که برای شناخت بیشتر جامعه، مطالعه فرهنگ سیاسی و عواملی که بر آن تأثیر می‌گذارد، ضروری به نظر می‌رسد (آلموند و وربا، ۱۹۶۵).

فرهنگ سیاسی، به مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها، طرز فکرها و موضع‌گیری‌های خاص سیاسی اشاره می‌کند که شامل گرایش‌هایی به نظام سیاسی و قسمت‌های مختلف آن و گرایش‌هایی به نقش خویش در نظام سیاسی می‌باشد (پالمر و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۰۱). در این زمینه، آلموند^۱ معتقد است که فرهنگ سیاسی، به‌معنای گرایش‌های روانی به عوامل سیاسی است و الگوی معینی از گرایش‌هاست که هر نظام سیاسی را دربر می‌گیرد و در درون خود جای می‌دهد. به‌طور دقیق‌تر، فرهنگ سیاسی از گرایش‌هایی که نسبت به عوامل سیاسی





جهت‌گیری شده‌اند، سخن می‌گویند (علوی، ۱۳۷۵: ۱۳). به عقیده آستین رنی^۱ نیز فرهنگ سیاسی یک ملت، مجموعه‌ای از شیوه‌های تفکر درباره سیاست است که میان بخش عظیمی از افراد جامعه، مشترک می‌باشد و محیطی روانی را فراهم می‌آورد که تعارض سیاسی در چهارچوب آن انجام می‌شود و از دو بخش تشکیل شده است: نخست، جهت‌گیری شناختی، به معنی اطلاع و آگاهی از موضوعات سیاسی و دیگری، جهت‌گیری‌های عاطفی، به معنی احساسات و هیجانات مربوط به این موضوعات (رنی، ۱۳۷۶: ۹۳-۹۲).

با اتمام به تعاریف بالا، فرهنگ سیاسی عبارت‌است از، الگوی معینی از ارزش‌ها، عقاید و آگاهی‌هایی که نزد افراد جامعه، درونی گردیده و ارزیابی و جهت‌گیری‌های آنها را در نظام سیاسی تعیین می‌کند؛ بنابراین می‌توان جنبه‌های مختلف فرهنگ سیاسی را ارزش‌های سیاسی، باورهای سیاسی و دانش سیاسی بیان کرد. علاوه بر این، هر پدیده اجتماعی، متأثر از عوامل گوناگونی است که آن را شکل می‌دهد. فرهنگ سیاسی هر جامعه، متأثر از فرهنگ کلی آن جامعه و متأثر از تمامی پدیده‌های اجتماعی است که در یک جامعه خاص شکل می‌گیرد. فرهنگ سیاسی، سرشتی ترکیبی دارد که آمیزه‌ای از ارزش‌ها، باورها، عقاید و نگرش‌ها می‌باشد (سریع‌القلم، ۱۳۷۸).

آلموند و وربا^۲ با مطرح کردن فرهنگ سیاسی در نظریاتشان، انگشت بر عنصر کلان جامعه، یعنی فرهنگ می‌گذارند که هدایت‌کننده بیشتر عناصر دیگر جامعه است (آلموند و وربا، ۱۹۶۵). گابریل آلموند بر آن است که «هر نظام سیاسی، در بطن فعالیت رفتاری خود، به الگوهای با گرایش ویژه‌ای متکی است که اقدام‌های سیاسی نظام از آنها سرچشمه می‌گیرد، وی این‌گونه الگوهای گرایش را فرهنگ سیاسی می‌نامد» (مهرداد، ۱۳۷۶: ۴۳). وی اعتقاد دارد که اجتماعی شدن سیاسی «نه تنها بینش ما را به الگوهای فرهنگ و خرده‌فرهنگ سیاسی جامعه تعمیق می‌بخشد، بلکه فرآیندهای اجتماعی شدن جامعه، نکته‌هایی را تعبیه می‌نماید، بلکه کیفیت‌ها و عناصر خاصی از فرهنگ را به نمایش می‌گذارد و نکاتی را در جامعه قرار می‌دهد که این اجزا را تعدیل یا کنترل می‌کنند. به بیان دیگر، اجتماعی شدن سیاسی، به بازتولید ارزش‌های لازم برای کارکرد نظام سیاسی خاص ارتباط پیدا می‌کند» (گن‌ذیر، ۱۳۶۹: ۱۹۷-۱۹۶). بنابراین می‌توان گفت که تمام متغیرهایی که در اجتماعی شدن وجود دارند، می‌توانند بر فرهنگ سیاسی اثرگذار باشند. پایگاه اجتماعی اقتصادی، قومیت، تحصیلات، انگیزه سیاسی، نوع شخصیتی که در جامعه شکل پیدا می‌کند و موقعیت اجتماعی که فرد در آن زندگی می‌کند، از جمله عواملی هستند که می‌توانند به شکل مؤثری، فرهنگ سیاسی افراد را شکل دهند.

1. Austin Ranney
2. Almond and Verba



مایکل راش،^۱ نظریه پرداز جامعه‌شناسی سیاسی، در بحث و بررسی درباره مشارکت سیاسی، بحث اجتماعی شدن و فرهنگ سیاسی را مطرح می‌کند و بیان می‌دارد که فرد، طی اجتماعی شدن، ارزش‌ها و نگرش‌هایی را یاد می‌گیرد و درباره آنها شناخت پیدا می‌کند. راش بیان می‌کند: «مدارک و شواهد فراوان و گسترده‌ای وجود دارد که مشارکت سیاسی در تمام سطوح، پایگاه اجتماعی اقتصادی، جنسیت، سن، مذهب، قومیت، شخصیت و محیط سیاسی، با زمینه‌ای که در آن مشارکت صورت می‌گیرد، فرق می‌کند» (راش، ۱۳۷۷: ۱۳۱). مایکل راش در مدل نظری خود، درباره دست‌زدن به رفتار سیاسی، فرهنگ سیاسی را به‌عنوان محیط یا زمینه سیاسی مطرح می‌کند که می‌تواند بر رفتار سیاسی تأثیرگذار باشد؛ بنابراین فرهنگ سیاسی، به‌عنوان ساختی کلان، می‌تواند متأثر از عوامل متعدد باشد که در محیط اجتماعی مطرح شده وجود دارد. از جمله این عوامل می‌توان به پایگاه اجتماعی اقتصادی، جنسیت، سن، مذهب، قومیت، شخصیت، محیط اجتماعی و سایر عواملی که ساخت‌دهنده به محیط سیاسی اجتماعی هستند، اشاره کرد.

اما آنچه در اینجا اهمیت اساسی دارد، این است که جامعه متشکل از قشرهای متفاوتی است که هر قشری، نقشی متفاوت در جریان حرکت اجتماعی سیاسی ایفا می‌کند. از جمله قشرهای مهم اجتماعی که همواره نقش اساسی، به‌خصوص در دهه‌های اخیر، در جهان و همچنین در کشورمان ایران داشته است، دانشجویان بوده‌اند که باعث ایجاد جنبش‌های سیاسی و حرکت‌های اجتماعی سیاسی اساسی شده‌اند. فرهنگ سیاسی، به‌عنوان یکی از عوامل مهم تأثیرگذار در نهادهای سیاسی، نقشی انکارناپذیر در مشروعیت‌بخشی بر نظام‌های سیاسی دارد. دانشگاه پارس‌آباد، به‌عنوان یکی از دانشگاه‌های موجود در کشور، می‌تواند برای بررسی موردی این نظریه، مورد پژوهش و مطالعه قرار گیرد.

پژوهش حاضر، با هدف بررسی و سنجش عوامل مؤثر بر فرهنگ سیاسی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی، واحد پارس‌آباد تدوین شده است. پرسش اصلی که این پژوهش به دنبال پاسخ آن است؛ عوامل تأثیرگذار بر فرهنگ سیاسی دانشجویان دانشگاه پارس‌آباد می‌باشد. در ادامه، با بیان اهداف و چهارچوب نظری، به سراغ یافته‌های پژوهش خواهیم رفت.

اهداف تحقیق

- تعیین عوامل تأثیرگذار بر فرهنگ سیاسی دانشجویان دانشگاه آزاد، واحد پارس‌آباد؛

- آزمون نظریه فرهنگ سیاسی بر دانشجویان دانشگاه آزاد، واحد پارس آباد؛
- تعیین عوامل تأثیرگذار بر رفتار سیاسی و سازگاری سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه
آزاد، واحد پارس آباد.

چهارچوب نظری

چهارچوب نظری این تحقیق، متشکل از نظریه‌های مختلفی است که هرکدام، از جنبه‌های مختلف و متعددی به پدیده فرهنگ سیاسی پرداخته‌اند و هرکدام، متغیرها و مفاهیم مورد نظر خود را در اثرگذاری بر متغیر فرهنگ سیاسی، مطرح و بررسی کرده‌اند. مایکل راش، نظریه‌پرداز جامعه‌شناسی سیاسی، در بحث و بررسی درباره مشارکت سیاسی، بحث اجتماعی شدن و فرهنگ سیاسی را مطرح می‌کند و بیان می‌دارد که فرد، طی اجتماعی شدن، ارزش‌ها و نگرش‌هایی را یاد می‌گیرد و درباره آن شناخت پیدا می‌کند. راش بیان می‌کند: «مدارک و شواهد فراوان و گسترده‌ای وجود دارد که مشارکت سیاسی در تمام سطوح، طبق پایگاه اجتماعی اقتصادی، جنسیت، سن، مذهب، قومیت، شخصیت و محیط سیاسی با زمینه‌ای که در آن مشارکت صورت می‌گیرد، فرق می‌کند» (راش، ۱۳۷۷: ۱۳۱). وی خاطر نشان می‌کند که به این عوامل، باید مهارت‌ها، منابع و تعهد را نیز افزود. همچنین مشارکت سیاسی، بر اساس ویژگی‌های شخصی فرد نیز متفاوت است؛ به‌طور مثال، هر مقدار افراد دارای شخصیت‌های اجتماعی‌تر، مسلط‌تر و برون‌گراتر باشند، احتمال دارد که از نظر سیاسی، فعالیت بیشتری داشته باشند. پایگاه اجتماعی اقتصادی نیز به‌طور درخور ملاحظه‌ای، در مشارکت تأثیر می‌گذارد؛ همچنین، محیط یا زمینه سیاسی نیز اهمیت دارد؛ از این نظر که فرهنگ سیاسی ممکن است مشارکت یا صورت‌های مشارکت را که مناسب تلقی می‌شود، تشویق کند یا برعکس، مشوق مشارکت نباشد (همان، ۱۳۶-۱۳۵).

مایکل راش در مدل نظری خود درباره دست‌زدن به رفتار سیاسی، فرهنگ سیاسی را به‌عنوان محیط یا زمینه سیاسی مطرح می‌کند که می‌تواند بر رفتار سیاسی تأثیرگذار باشد؛ بنابراین، فرهنگ‌های سیاسی، به‌عنوان ساختی کلان، متأثر از عوامل مختلف (پایگاه اجتماعی اقتصادی، جنسیت، سن، مذهب، قومیت و شخصیت) در محیط اجتماعی هستند.

آلموند، ابتدا فرهنگ سیاسی را به‌معنای «نگرش به سیاست» تعریف کرد و به‌تدریج، ابعاد این تعریف و شاخص‌های آن را در آثار بعدی خود بسط داد. اثر مشهور آلموند که





با همکاران و وربا نوشته شده است، به پژوهش مقایسه‌ای فرهنگ سیاسی برخی ملت‌های اروپایی و آمریکای لاتین اختصاص داشت و در عین حال، در بسط نظری مفهوم فرهنگ سیاسی و ارائه چهارچوب به رهیافت یادگیری اجتماعی، بسیار مؤثر بود. در این اثر، آلموند، تعریف ابتدایی خود را از «سمت‌گیری روان‌شناسانه»، به سیاست تغییر داد (آلموند و وربا، ۱۹۶۵: ۱۵). سمت‌گیری در دیدگاه آلموند و وربا «ابعاد درونی‌شده موضوعات سیاسی» یا همان نظام سیاسی، عملکرد و اجزای آن بود که در «احساسات»، «شناخت‌ها» و «ارزیابی‌های درونی‌شده» افراد، نمود می‌یافت. در این اثر، آلموند و وربا، سمت‌گیری روان‌شناسانه را به انواع شناختی، احساسی و ارزیابانه تقسیم کردند و همین را ملاک تقسیم رفتارهای سیاسی و همچنین انواع فرهنگ سیاسی قرار دادند. آلموند و وربا بیان داشتند: «شناخت، مقوله‌ای است که هم بر کمیت و هم بر کیفیت، دقت، صحت و توانایی فرآوری اطلاعات از سوی فرد دلالت دارد» و احساس را شامل هیجانات و کیفیات روحی مختلف چون عصبانیت، رضایت (خشنودی)، تنفر و حالاتی از این قبیل دانستند.

آلموند و وربا، براساس نوع نگرش و سمت‌گیری به سیاست، فرهنگ سیاسی را به انواعی تقسیم کردند. واحد تحلیل آنها، همان‌طور که ذکر شد، افراد بودند. از نظر آنها، افراد در سه مقوله کلی «مشارکت‌جو» که فرهنگ سیاسی مشارکتی دارند، «پیرو یا تابع» که فرهنگ سیاسی تبعی یا رعیتی را به وجود می‌آورند و «کوچک‌اندیش» که فرهنگ سیاسی کوچک‌اندیشانه را پدید می‌آورند، تقسیم می‌شدند (آلموند و وربا، ۱۹۶۵: ۱۶-۱۵). البته تقسیم‌بندی افراد تحت عناوین مشارکتی، رعیتی و کوچک‌اندیشانه، در واقع بیان انواع آرمانی بود؛ به عبارت دیگر، در عالم واقع، یافتن چنین حقایقی امکان‌پذیر نیست؛ نه افراد به‌طور کلی مشارکت‌جویند و نه فرهنگ‌های سیاسی همگی مشارکتی یا غیرمشارکتی هستند. به همین دلیل، آنها از فرهنگ‌های سیاسی ترکیبی صحبت به میان آورده‌اند که ترکیبی از عناصر مختلف هستند؛ برای مثال، «فرهنگ مدنی» که ترکیبی از عناصر مشارکتی و رعیتی است و از قضا، وجود این فرهنگ برای پایداری دموکراسی که در آن درجه‌ای از مشارکت و تبعیت توأمان لازم است، مؤثر است یا فرهنگ‌های سیاسی کوچک‌اندیش و مشارکتی که در اغلب جوامع سنتی، مانند جوامع قبیله‌ای یا امپراطوری‌ها و پادشاهی‌های سنتی مشاهده می‌شود، ماهیتی مجزا دارند.

ویژگی فرهنگ سیاسی مشارکتی این است که در این فرهنگ، افراد درباره اجزای نظام سیاسی - نظام، فرایند و سیاست‌گذاری - یا به عبارتی، فرایند داده و ستاده، تلقی روشنی دارند؛



از جریان امور آگاهند و گرایش به بروزدادن نقش فعال از خود در امور دارند. رژیم‌های دموکراتیک از مصادیق این نوع از فرهنگ‌ها هستند.

در فرهنگ سیاسی رعیتی، افراد درباره برخی از اجزای نظام سیاسی - نظام و فرایند - جهت‌گیری مشخص و روشنی دارند و برای مشارکت خود در نظام و امور سیاسی، جایگاه روشنی قایل نیستند یا درباره آن بی‌تفاوت‌اند. در این نوع از فرهنگ، رابطه و آگاهی فرد از نظام سیاسی و جریان رو به پایین امور، رابطه انفعالی است.

اما در فرهنگ سیاسی کوچک‌اندیشانه، فرد از اجزای نظام سیاسی، تلقی روشنی ندارد و قائل به تفکیک نقش‌ها نیست و به‌عنوان مشارکت‌کننده، برای خود نقشی در نظر ندارد. در نظر او، جهان سیاست و زندگی عادی، فاقد رابطه است. فرهنگ سیاسی اجتماعات قبیله‌ای، معمولاً از این سنخ می‌باشد. در این جوامع، تنوع نقش‌های سیاسی وجود ندارد؛ ریاست و کهنات، نقش‌های آمیخته‌ای هستند؛ افراد هیچ‌انظاری از حکومت ندارند یا انتظارات آنها، رنگ و بوی سیاسی ندارد (آلموند و وربا، ۱۹۶۵: ۲۶-۲۵). حال، اگر بخواهیم میزان آگاهی از اجزای سیستم را با نمره (۱) و فقدان آن را با نمره (۰) به‌صورت نمادین نشان دهیم، جدول (۲-۱)، نشانگر موضع و تلقی افراد از امور سیاسی خواهد بود.

جدول ۲-۱. موضع و تلقی افراد از امور سیاسی

فرهنگ سیاسی			کوچک‌اندیش/کوته‌بینانه			تبعی			مشارکتی			
موضوعات سیاسی	نقش فرد	میزان آگاهی از موضوعات سیاسی و نقش فرد	نقش فرد	سیاست‌گذاری	فرایند	نقش فرد	سیاست‌گذاری	فرایند	نقش فرد	سیاست‌گذاری	فرایند	
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	
نگرش فرد درباره سیاست	عدم دخالت در سیاست، بی‌تفاوت درباره امور سیاسی	نبرد تمایل به دخالت در سیاست به‌دلیل احساس ناتوانی در تأثیرگذاری بر امور	متمایل به مشارکت در سیاست و احساس ایجاد تغییر در امور از طریق مشارکت									

توضیح اینکه صفر (۰) در این جدول به معنی آگاهی بسیار کم و یا هیچ و یک (۱) به معنی آگاهی زیاد است.



آلموند، حول محور نظام‌ها، نقش‌ها، فرهنگ سیاسی، اجتماعی شدن سیاسی و وابستگی درونی نظام‌ها به یکدیگر، مشارکت سیاسی و توسعه را تبیین می‌کند (گن ذیر، ۱۳۶۹: ۱۹۶). گابریل آلموند معتقد است: «هر نظام سیاسی، در بطن فعالیت رفتاری خود، به الگوهای گرایش ویژه‌ای متکی است که اقدام‌های سیاسی نظام از آنها سرچشمه می‌گیرد. وی این گونه الگوهای گرایش را فرهنگ سیاسی می‌نامد» (مهرداد، ۱۳۷۶: ۴۳).

آلموند و وربا که مشارکت سیاسی را قلب دموکراسی می‌دانند، معتقدند که رفتار سیاسی، به‌ویژه رفتار رأی‌دادن، به میزان درخور توجهی، نتیجه اجتماعی شدن سیاسی است. آلموند معتقد است که اجتماعی شدن سیاسی «نه فقط بینش ما را درباره الگوهای فرهنگ و خرده‌فرهنگ سیاسی جامعه عمق می‌بخشد، بلکه فرآیندهای اجتماعی شدن جامعه، نکته‌هایی را تعبیه می‌کند که کیفیت‌ها و عناصر خاصی از فرهنگ را به نمایش می‌گذارد و نکاتی را در جامعه قرار می‌دهد که این اجزا را تعدیل یا کنترل می‌کنند. خلاصه اینکه، اجتماعی شدن سیاسی، به بازتولید ارزش‌های لازم برای کارکرد نظام سیاسی خاص ارتباط پیدا می‌کند» (گن ذیر، ۱۳۶۹: ۱۹۷-۱۹۶).

آلموند معتقد است، فرهنگ سیاسی، بر ساخت‌ها، نهادها، عملکردها و ثبات سیاسی نظام اثر می‌گذارد و آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. فرهنگ سیاسی در هر جامعه‌ای، از طریق فراگرد جامعه‌پذیری سیاسی و از کانال خانواده، مدرسه، رسانه‌های گروهی و گروه‌های همتا، به نسل جدید منتقل می‌شود (راش، ۱۳۷۷: ۶۰). به‌واقع، آلموند و وربا با مطرح کردن فرهنگ سیاسی، انگشت بر عنصر کلان جامعه، یعنی فرهنگ می‌گذارند که هدایت‌کننده بیشتر عناصر دیگر جامعه است؛ بنابراین به‌طور خلاصه، می‌توان گفت که تمام متغیرهایی که در اجتماعی شدن وجود دارند، می‌توانند بر فرهنگ سیاسی اثرگذار باشند؛ از جمله پایگاه اجتماعی اقتصادی، قومیت، تحصیلات، انگیزه سیاسی، نوع شخصیتی که در جامعه شکل پیدا می‌کند و موقعیت اجتماعی که فرد در آن زندگی می‌کند، عواملی هستند که می‌توانند به شکل مؤثری فرهنگ سیاسی افراد را تعیین کند.

روکیچ^۱ از صاحب‌نظرانی است که اعتقاد دارد فرهنگ سیاسی، انعطاف‌پذیر و تغییرپذیر است و به موقعیت و شرایطی که افراد در آن قرار دارند، وابسته است. تمرکز اصلی او روی مدارا، محیط و شرایطی که آن را شکل می‌دهند، قرار دارد. وی تمایز مفید و سودمندی در این



باره ارائه می‌کند. روکیچ، بین نگرش به موضوع که ممکن است انتزاعی و نامحسوس باشد (مثل یک شخص، یک گروه، یک نهاد یا یک موضوع و مسئله) و نگرش به موقعیت (مثل حادثه یا فعالیت خاص) تمایز قائل می‌شود. او برای فهم نگرش افراد به‌طور کامل، تمرکز روی این دو مؤلفه را پیشنهاد می‌کند. از نظر او، نحوه رفتاری که شخص در موقعیتی، نسبت به یک ابژه خواهد داشت، به عقاید، باورها و نگرش‌های او وابسته خواهد بود که به‌وسیله نگرش به ابژه پدید آید و نیز به عقاید و باورهایی که از طریق نگرش به موقعیت پدید می‌آیند (امیری، ۱۳۸۵).
انگلهارت^۱ با اطلاعات پیمایشی مقایسه‌ای که در بیش از ۲۰ کشور اروپایی به‌دست آمده است، نشان می‌دهد که رضایت از زندگی، اعتماد بین افراد و نفی تغییر انقلابی، نه تنها ارتباطی قوی با توسعه اقتصادی دارد، بلکه با دموکراسی نیز مرتبط است و همچنین فرهنگ سیاسی، رابطه‌ای قوی بین توسعه اقتصادی و دموکراسی است (دیاموند، ۱۹۹۴: ۱-۲) (Diamond 1994: 1-2). وی در ارتباط با دگرگونی ارزش‌ها، دو فرضیه مطرح می‌کند: ۱. فرضیه کمیابی؛ ۲. فرضیه اجتماعی شدن و یا همان جامعه‌پذیری.

فرضیه کمیابی شبیه به اصول نزولی، مطلوبیت نهایی در نظریه اقتصادی است. اینگلهارت درباره جوامع غربی معتقد است که آنها دوران فراوانی و امنیت اقتصادی را پشت سر می‌گذارند و این امر، منجر به تحول تدریجی گردیده است که در آن، نیاز به احترام، رابطه نزدیک با دیگران، رضایت ذهنی و زیبایی‌شناختی، دارای اهمیت شده‌اند. وی فرضیه کمیابی را به‌تنهایی، برای پیش‌بینی دگرگونی‌های ارزشی کافی نمی‌داند؛ از این‌رو، فرضیه دوم، یعنی فرضیه اجتماعی شدن را مطرح می‌کند. این فرضیه، فرضیه اول را تعدیل می‌کند. با پذیرش فرضیه دوم، می‌پذیریم که ارزش‌ها به تدریج و بیشتر به‌طور نامرئی روی می‌دهند (اینگلهارت، ۱۳۷۲: ۷۷-۷۵).

همچنین *براتون و آلدرفر*^۲ اعتقاد دارند که تربیت مدنی، تأثیرات معنی‌داری بر فرهنگ سیاسی دموکراتیک دارد؛ اما تأثیر و کارآمدی برنامه‌های تربیت مدنی، وابسته به شرایط معین است. آنها در پیمایشی که در زامبیا درباره ارزیابی اثرات برنامه‌های تربیت مدنی روی جهت‌گیری‌ها و رفتارهای دموکراتیک انجام دادند، دریافتند که: ۱. روش‌های رسمی آموزش، در ایجاد تغییرات شناختی، کارآمدتر و مؤثرتر هستند؛ ۲. روش‌های غیررسمی در تغییرات رفتاری و ارزشی، مساعدتر و سودمندتر هستند؛ ۳. برنامه‌های تربیت مدنی در وهله اول، بر سطوح دانش و آگاهی و جهت‌گیری‌های ارزشی دارای تأثیر هستند، قبل از اینکه آنها روی رفتار سیاسی تأثیر

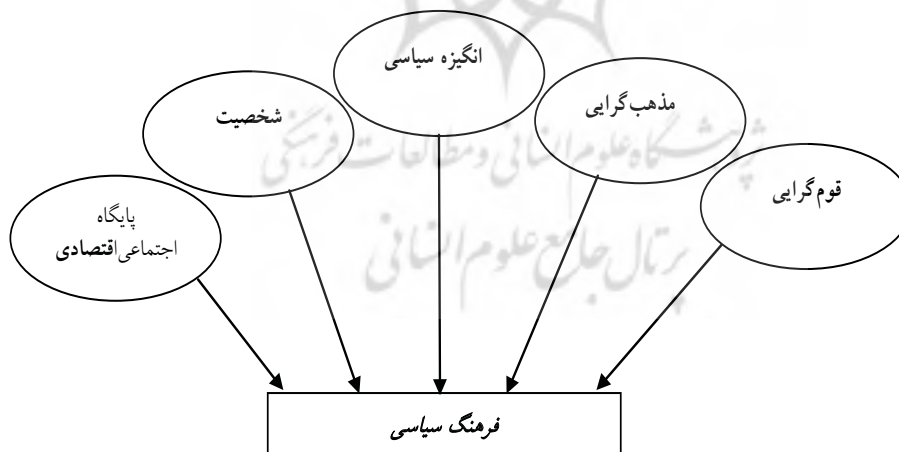
1. Inglehart
2. Bratton and Alderfer

داشته باشند. به نظر می‌رسد تربیت مدنی، دانش، آگاهی و معرفت، تأثیر روشنی بر گرایش به شرکت در انتخابات دارد. تغییرات رفتاری در این باره، به آنهایی که تحصیلات بیشتر و اطلاعات بیشتر دارند، محدود می‌شود؛ ۴. تأثیرات تربیت مدنی بر جهت‌گیری‌ها به سوی دموکراسی فرعی، اندک است؛ ۵. تربیت مدنی می‌تواند تأثیرات پیش‌بینی‌نشده و پنهانی داشته باشد؛ ۶. تربیت مدنی، از گروه‌های فقیر و محروم غفلت می‌کند؛ آنها کسانی هستند که هم تحصیلات کمتر و هم اطلاعات کمتری دارند. برنامه‌های تربیت مدنی، زمانی بهتر عمل می‌کند که مشارکت‌کنندگان سطوح بالاتر آموزش و تحصیلات را دریافت کرده باشند تا بتوانند پیام‌ها را درک کنند (براتون و آلدرفر، ۱۹۹۹).

همچنین در این پژوهش، از نظریه‌هایی همچون، رهیافت معرفت‌شناختی نظریه‌های یادگیری، منش اجتماعی، شناختی، نظریه‌های مردم‌شناسانه، جامعه‌پذیری و جامعه مدنی بهره‌برداری شده است. متغیرهای استفاده‌شده در این پژوهش که در فرضیه‌های تحقیق به‌عنوان متغیر مستقل اثرگذار می‌باشند، شامل، پایگاه اجتماعی اقتصادی، قوم‌گرایی، مذهب‌گرایی، محیط اجتماعی، شخصیت، انگیزه سیاسی است؛ بنابراین، با توجه به نظریه‌های مطرح‌شده، مدل تحقیق ارائه شده است و فرضیات تحقیق مطرح می‌شوند تا تحلیل و بررسی شوند.



مدل تحقیق



مدل (۱) مدل مفهومی تحقیق

فرضیه‌های تحقیق:

۱. بین پایگاه اجتماعی دانشجویان و فرهنگ سیاسی آنها رابطه وجود دارد؛
۲. بین میزان مذهب‌گرایی دانشجویان و فرهنگ سیاسی آنها رابطه وجود دارد؛
۳. بین انگیزه سیاسی دانشجویان و فرهنگ سیاسی آنها رابطه وجود دارد؛
۴. بین میزان قوم‌گرایی دانشجویان و فرهنگ سیاسی آنها رابطه وجود دارد؛
۵. بین نوع شخصیت دانشجویان و فرهنگ سیاسی آنها رابطه وجود دارد.

روش‌شناسی (روش، اجرا و ابزارهای پژوهش)

در این تحقیق، به چند علت از روش پیمایش (survey) از نوع همبستگی استفاده شده است. نخست، موضوع و جامعه تحقیق، این روش را ایجاب می‌کند؛ به این دلیل که جمع‌آوری داده‌ها، در سطحی گسترده و به صورت پنهان‌گر انجام می‌پذیرد و محدود به قشر و گروه خاصی نیست و انواع متفاوتی از افراد در جامعه مورد نظر، مورد تحقیق است. دوم، نتیجه پژوهش باید تعمیم داده شود؛ بنابراین تحقق این امر در سایه مطالعه پیمایشی امکان‌پذیر است. سوم، روش پیمایش می‌تواند مقدار زیادی اطلاعات دقیق را در وسعتی بیشتر از سایر روش‌ها، درباره جامعه‌ای بزرگ فراهم آورد که این امر از طریق سایر روش‌ها امکان‌پذیر نیست.

به دلیل اینکه موضوع این تحقیق، بررسی عوامل مؤثر بر فرهنگ سیاسی دانشجویان در دانشگاه پارس آباد می‌باشد، بنابراین شامل تمام افرادی است که در سال تحصیلی جاری (۹۰-۸۹) در دانشگاه پارس آباد مشغول به تحصیل می‌باشند. در این تحقیق، شیوه نمونه‌گیری، شیوه احتمالی یا تصادفی می‌باشد؛ بدان‌گونه که لیست دانشجویان تهیه شده و از بین آنها، به صورت تصادفی، نمونه مورد نظر انتخاب شده است. در این تحقیق، تعیین حجم نمونه با فرض اینکه توزیع نمونه‌ای، نرمال است، ضریب اطمینان قابل قبول، ۹۵ درصد انتخاب می‌شود؛ زیرا این ضریب اطمینان، در علوم اجتماعی رایج است. بدین ترتیب، تعداد اشتباه استاندارد لازم (t) برای دستیابی به این ضریب، بر اساس جدول سطح زیر منحنی نرمال استاندارد، ۱/۹۶ خواهد بود. مرحله بعد، پیدا کردن فرمولی برای برآورد n نمونه است که بر اساس فرمول زیر که فرمول نمونه‌گیری تصادفی ساده است، به صورت تقریبی محاسبه می‌شود.

$$n = \frac{N^2 s^2}{N^2 + t^2 s^2}$$





۱. جامعه آماری، یعنی N معادل ۲۷۵۰ نفر.
 ۲. ضریب اطمینان، معادل ۹۵ درصد فرض شده است.
 ۳. پیش‌برآورد واریانس در نمونه آماری، حداکثر فرض می‌شود که برابر با (۰/۵) به توان ۲ است.
 ۴. فاصله اطمینان، تعمیم نتایج به جامعه آماری ۰/۱ در نظر گرفته می‌شود که در نتیجه، $d = ۰/۰۵$ می‌شود.
- با توجه به فرمول، حجم نمونه ۳۳۵ نفر می‌باشد که به شیوه تصادفی، از بین دانشجویان انتخاب شده‌اند؛ همچنین در این تحقیق، برای سنجش اثرات کلیه متغیرهای مستقل و وابسته، از روش رگرسیون چندمتغیری (گام به گام) استفاده شده است تا بتوان متغیرهای مستقلی را که نقش مؤثرتری در تعیین واریانس متغیر وابسته دارند، از سایر متغیرها بازشناخت؛ همچنین برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از نرم‌افزار SPSS استفاده شده است.

یافته‌های تحقیق

فرضیه اول: بین پایگاه اجتماعی دانشجویان و فرهنگ سیاسی آنها رابطه وجود دارد. جدول (۱) رابطه بین فرهنگ سیاسی و پایگاه اجتماعی اقتصادی را نشان می‌دهد. در این تحقیق، برای تبیین رابطه بین پایگاه اجتماعی اقتصادی و فرهنگ سیاسی، نخست، تأثیرگذاری پایگاه اجتماعی اقتصادی بر زیرمجموعه‌های فرهنگ سیاسی، یعنی آگاهی سیاسی، ارزش‌های سیاسی و باورهای سیاسی حاکم، بررسی و سپس، رابطه بین پایگاه اجتماعی اقتصادی و فرهنگ سیاسی تبیین می‌گردد.

جدول ۱. رابطه بین فرهنگ سیاسی و پایگاه اجتماعی اقتصادی

فرهنگ سیاسی	پایگاه اجتماعی و اقتصادی		
	باورهای سیاسی	ارزش‌های سیاسی	آگاهی سیاسی
Kendall's tau B = -۰/۰۳۷ Gamma = -۰/۰۷۵ Sig = ۰/۴۹۴	Kendall's tau B = -۰/۰۹۸ Gamma = -۰/۲۰۶ Sig = ۰/۰۴۱	Kendall's tau B = -۰/۰۱۰ Gamma = -۰/۰۲۳ Sig = ۰/۸۴۳	Kendall's tau B = ۰/۰۸۲ Gamma = ۰/۱۵۷ Sig = ۰/۱۳۶



همان‌طور که جدول (۱) نشان می‌دهد، سطح معنی‌داری ($\text{sig} = ۰/۴۹۴$) بین فرهنگ سیاسی و پایگاه اجتماعی اقتصادی وجود دارد؛ همچنین ضرایب گاما و تاو بی کندال ($\text{Kendall's tau-b} = -۰/۰۳۷$) نشان می‌دهد که رابطه بسیار ضعیفی بین این دو متغیر برقرار می‌باشد؛ بدین معنی که رابطه معنی‌داری بین پایگاه اجتماعی اقتصادی و فرهنگ سیاسی وجود ندارد. ولی با دقت در سطوح معنی‌داری زیرمجموعه‌های فرهنگ سیاسی، می‌توان استنباط کرد که بین پایگاه اجتماعی اقتصادی و باورهای سیاسی حاکم، رابطه معنی‌داری وجود دارد؛ بدین صورت، سطح معنی‌داری ($\text{sig} = ۰/۰۴۱$) بین پایگاه اجتماعی اقتصادی و باورهای سیاسی حاکم و همچنین ضرایب گاما و تاو بی کندال ($\text{Kendall's tau-b} = -۰/۰۹۸$) نشان‌دهنده این است که تأثیرگذاری و رابطه، در جهت منفی برقرار می‌باشد. بدین ترتیب، هرچقدر میزان پایگاه اجتماعی اقتصادی افراد بالا می‌رود، با میزان باورهای سیاسی حاکم افراد، در سطح ناسازگار قرار می‌گیرد.

جدول (۲) نشان می‌دهد که هرچقدر پایگاه اجتماعی اقتصادی افراد به سطح بالا حرکت می‌کند، افراد ناسازگاری بیشتری با باورهای سیاسی حاکم دارند.

جدول ۲. رابطه بین باورهای سیاسی حاکم و پایگاه اجتماعی اقتصادی

جمع	پایگاه اجتماعی اقتصادی			
	پایگاه اجتماعی اقتصادی بالا	پایگاه اجتماعی اقتصادی متوسط	پایگاه اجتماعی اقتصادی پایین	
۴۱	۱۱	۳۲	۲	باورهای سیاسی ناسازگار
۱۶۶	۳۱	۱۱۹	۱۳	باورهای سیاسی خنثی
۱۲۲	۱۴	۱۰۲	۷	باورهای سیاسی سازگار
۳۳۵	۶۱	۲۵۲	۲۲	

فرضیه دوم: بین میزان مذهب‌گرایی دانشجویان و فرهنگ سیاسی آنها، رابطه وجود دارد. جدول (۳) نشان‌دهنده رابطه بین مذهب‌گرایی و فرهنگ سیاسی است.

جدول ۳. رابطه بین مذهب‌گرایی و فرهنگ سیاسی

فرهنگ سیاسی	مذهب‌گرایی		
	باورهای سیاسی	ارزش‌های سیاسی	آگاهی سیاسی
Kendall's tau-b=-۰/۰۲۵ Gamma=-۰/۰۴۶ Sig=۰/۶۲۰	Kendall's tau-b=-۰/۰۵۱ Gamma=-۰/۰۹۰ Sig=۰/۳۴۵	Kendall's tau-b=۰/۱۲۷ Gamma=۰/۲۴۸ Sig=۰/۰۱۵	Kendall's tau-b= ۰/۰۴۵ Gamma=۰/۰۷۸ Sig=۰/۳۶۶

جدول (۳) نشان می‌دهد که سطح معنی‌داری (sig= ۰/۶۲۰) بین مذهب‌گرایی و آگاهی سیاسی وجود دارد؛ همچنین ضرایب گاما و تاو بی کندال (Kendall's tau-b = -۰/۰۲۵، Gamma=-۰/۰۴۶) در جدول (۳) نشانگر این مطلب است که بین مذهب‌گرایی و فرهنگ سیاسی، رابطه معنی‌داری وجود ندارد؛ ولی با دقت در جدول، می‌توان بیان کرد میزان مذهب‌گرایی، شاخص یا متغیر ارزش‌های سیاسی را به‌صورت معنی‌داری تحت تأثیر قرار می‌دهد. سطح معنی‌داری (sig= ۰/۰۱۵) بین مذهب‌گرایی و ارزش‌های سیاسی، همچنین ضرایب گاما و تاو بی کندال (Kendall's tau-b = ۰/۱۲۷، Gamma=۰/۲۴۸) حاکی از آن است که همبستگی این متغیرها در سطح درخور ملاحظه‌ای قرار دارد و این تأثیرگذاری، در جهت مثبت می‌باشد؛ بدین ترتیب، هرچه میزان مذهب‌گرایی پاسخ‌گویان افزایش پیدا می‌کند، با ارزش‌های سیاسی حاکم سازگارتر می‌شود. جدول (۴) بیانگر این مطلب است که هرچه مذهب‌گرایی پاسخ‌گویان افزایش پیدا می‌کند، میزان ارزش‌های سیاسی آنها بیشتر می‌شود؛ بنابراین می‌توان اظهار داشت، میزان مذهب‌گرایی، متغیر ارزش‌های سیاسی را به‌صورت معنی‌داری، تحت تأثیر قرار می‌دهد. شاید این بدین معنی باشد که به‌دلیل اینکه بیشتر حوزه‌های دینی را ارزش‌های دینی تشکیل می‌دهد؛ لذا ارزش‌های دینی، ارزش‌های سیاسی موافق با نظام سیاسی دینی را تقویت می‌کند.

جدول ۴. رابطه بین ارزش‌های سیاسی و مذهب‌گرایی

جمع	مذهب‌گرایی			ارزش‌های سیاسی
	مذهب‌گرایی بالا	مذهب‌گرایی متوسط	مذهب‌گرایی پایین	
۱۰	۴	۶	۰	ارزش‌های سیاسی ناسازگار
۱۱۴	۳۹	۷۲	۵	ارزش‌های سیاسی ختنی
۲۰۷	۹۹	۱۰۳	۷	ارزش‌های سیاسی سازگار
۳۳۵	۱۴۲	۱۷۸	۱۲	جمع





فرضیه سوم: بین انگیزه سیاسی دانشجویان و فرهنگ سیاسی، رابطه وجود دارد. همان طور که در جدول (۵) ملاحظه می شود، بین میزان انگیزه سیاسی و فرهنگ سیاسی، رابطه معنی داری وجود دارد. سطح معنی داری ($\text{sig} = /0.01$) سن و فرهنگ سیاسی، همچنین ضرایب گاما و تاو بی کندال ($\text{Kendall's tau-b} = /0.160$, $\text{Gamma} = /0.267$) نشان می دهد که با 0.99 درصد اطمینان، می توان قضاوت کرد که بین انگیزه سیاسی و فرهنگ سیاسی، رابطه معنی داری وجود دارد و همبستگی این دو متغیر، در جهت مثبت برقرار می باشد.

جدول ۵. رابطه بین فرهنگ سیاسی و انگیزه سیاسی

فرهنگ سیاسی	انگیزه سیاسی		
	باورهای سیاسی	ارزش های سیاسی	آگاهی سیاسی
Kendall's $\text{tau-b} = /0.160$ Gamma = $/0.267$ Sig = $/0.01$	Kendall's $\text{tau-b} = /0.238$ Gamma = $/0.62$ Sig = $/0.460$	Kendall's $\text{tau-b} = /0.072$ Gamma = $/0.094$ Sig = $/0.169$	Kendall's $\text{tau-b} = -/0.077$ Gamma = $-/0.122$ Sig = $/0.111$

همچنین جدول (۶) رابطه فرهنگ سیاسی و انگیزه سیاسی را نشان می دهد. با توجه به این جدول، می توان گفت هرچه میزان انگیزه سیاسی بالاتر می رود، فرهنگ سیاسی پاسخ گویان سازگارتر می شود.

جدول ۶. توصیف رابطه فرهنگ سیاسی و انگیزه سیاسی

جمع	انگیزه سیاسی			فرهنگ سیاسی
	انگیزه بالا	انگیزه متوسط	انگیزه پایین	
۳۶	۴	۱۴	۱۸	فرهنگ سیاسی ناسازگار
۱۸۳	۳۶	۸۳	۶۴	فرهنگ سیاسی خنثی
۱۱۰	۲۴	۶۴	۲۲	فرهنگ سیاسی سازگار
۳۲۹	۶۴	۱۶۱	۱۰۴	جمع

فرضیه چهارم: بین میزان قوم گرایی دانشجویان و فرهنگ سیاسی آنها رابطه وجود دارد.



جدول (۷) نشان‌دهنده این مطلب است که متغیر قوم‌گرایی، فرهنگ سیاسی و حتی زیرشاخص‌های فرهنگ سیاسی را نیز تحت تأثیر قرار نمی‌دهد و رابطه معنی‌داری بین آنها برقرار نیست؛ گرچه ضرایب گاما در بعضی از شاخص‌ها، همبستگی نسبتاً خوبی را به خصوص در شاخص آگاهی سیاسی، نشان می‌دهد. سطح معنی‌داری ($\text{sig} = 0/161$) بین قوم‌گرایی و آگاهی سیاسی، همچنین ضرایب گاما و تاو بی کندال ($\text{Kendall's tau-b} = 0/071$ ، $\text{Gamma} = 0/120$) نشان می‌دهد که میزان قوم‌گرایی، آگاهی سیاسی را در جهت مثبت تحت تأثیر قرار می‌دهد. این تأثیر، نسبتاً درخور ملاحظه می‌باشد؛ یعنی هرچه میزان قوم‌گرایی پاسخ‌گویان بیشتر می‌شود، میزان آگاهی سیاسی آنها بالاتر می‌رود؛ ولی این رابطه، در سطح معنی‌داری نمی‌باشد. همچنین سطح معنی‌داری ($\text{sig} = 0/856$) بین قوم‌گرایی و فرهنگ سیاسی، همچنین ضرایب گاما و تاو بی کندال ($\text{Gamma} = 0/17$ ، $\text{Kendall's tau-b} = 0/009$) نشان‌دهنده این است که رابطه معنی‌داری بین این دو متغیر وجود ندارد؛ بنابراین فرضیه وجود رابطه بین متغیر قوم‌گرایی و فرهنگ سیاسی، تأیید نمی‌شود.

جدول ۷. رابطه بین قوم‌گرایی و فرهنگ سیاسی

فرهنگ سیاسی	قوم‌گرایی		
	باورهای سیاسی	ارزش‌های سیاسی	آگاهی سیاسی
Kendall's tau-b=009/0 Gamma=017/0 Sig=856/0	Kendall's tau-b=0/034 Gamma=0/60	Kendall's tau-b=0/035 Gamma=0/067 Sig=0/515	Kendall's tau-b=0/071 Gamma=0/120 Sig=0/161

فرضیه پنجم: بین نوع شخصیت دانشجویان و فرهنگ سیاسی آنها رابطه وجود دارد. در تبیین رابطه بین نوع شخصیت پاسخ‌گویان و فرهنگ سیاسی آنها، با توجه به جدول (۸) می‌توان بیان کرد که در بین شاخص‌های فرهنگ سیاسی، نوع شخصیت، آگاهی سیاسی را به صورت معنی‌داری تحت تأثیر قرار می‌دهد. آزمون کای اسکوتر $\text{sig} = 0/009$ و همچنین ضریب همبستگی $\text{Phi cramers } v = 0/167$ نشان می‌دهد که رابطه بین نوع شخصیت و فرهنگ سیاسی، معنی‌دار می‌باشد و همبستگی بین آنها، در سطح بالایی، نسبت به سایر شاخص‌ها قرار دارد. همان‌طور که در جدول (۸) نشان داده می‌شود، هرچه افراد برون‌گراتر باشند، میزان آگاهی سیاسی آنها بالاتر می‌رود.

جدول ۸. رابطه بین نوع شخصیت و آگاهی سیاسی

جمع	نوع شخصیت		آگاهی سیاسی
	برون‌گرا	درون‌گرا	
۷۸	۴۷	۳۱	آگاهی سیاسی پایین
۱۶۱	۱۲۱	۴۰	آگاهی سیاسی متوسط
۹۶	۷۷	۱۹	آگاهی سیاسی بالا
۳۳۵	۱۴۵	۹۰	جمع

جدول (۹) تأییدکننده این مطلب است که رابطه معنی‌داری بین نوع شخصیت و فرهنگ سیاسی وجود ندارد. آزمون کای اسکوئر $\chi^2 = 0.89$ و همچنین ضریب همبستگی $\Phi = 0.261$ و $v = 0.167$ نشان می‌دهد که گرچه همبستگی مثبتی بین این دو متغیر وجود دارد، ولی این همبستگی و رابطه، در سطح معنی‌داری نیست؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت، فرضیه وجود رابطه بین متغیر نوع شخصیت و فرهنگ سیاسی، تأیید نمی‌شود.



جدول ۹. رابطه بین نوع شخصیت و آگاهی سیاسی

فرهنگ سیاسی	باورهای سیاسی	ارزش‌های سیاسی	آگاهی سیاسی
$\Phi = 0.261$ Cramers $v = 0.167$ Chi-Square Tests $\chi^2 = 0.89$ sig = 0.341	$\Phi = 0.261$ Cramers $v = 0.167$ Chi-Square Tests $\chi^2 = 0.89$ sig = 0.341	$\Phi = 0.261$ Cramers $v = 0.167$ Chi-Square Tests $\chi^2 = 0.89$ sig = 0.341	$\Phi = 0.261$ Cramers $v = 0.167$ Chi-Square Tests $\chi^2 = 0.89$ sig = 0.341

بعد از مراحل فوق، به تجزیه و تحلیل میزان تأثیرات متغیرهای مستقل بر فرهنگ سیاسی افراد، با توجه به رگرسیون چندمتغییری گام‌به‌گام، پرداخته شده است که جدول (۱۰) این تحلیل‌ها را نشان می‌دهد.

جدول ۱۰. میزان تأثیر متغیرهای مستقل تحقیق بر فرهنگ سیاسی

متغیرهای مستقل	ضریب همبستگی چندمتغیره R	ضریب تعیین R squares	ضرایب رگرسیون B	بتا β	T	sig
انگیزه سیاسی	۰/۱۷۲	۰/۰۳۰	۰/۱۵۹	۰/۱۷۸	۳/۲۶۰	۰/۰۰۱
مذهب‌گرایی	۰/۰۲۷	۰/۰۰۱	-۰/۰۱۸	-۰/۰۱۶	۰/۲۸۱	۰/۷۷۹
پایگاه اجتماعی اقتصادی	۰/۰۳۱	۰/۰۰۱	-۰/۲۵۰	-۰/۱۸۹	-۲/۸۹۳	۰/۰۰۴
قوم‌گرایی	۰/۰۳۲	۰/۰۰۱	-۰/۰۱۴	-۰/۰۱۳	-۰/۲۴۰	۰/۸۱۱
نوع شخصیت	۰/۰۸۹	۰/۰۰۸	۰/۰۹۹	۰/۰۶۵	۱/۱۷۹	۰/۲۳۹
کل	۰/۳۵۱	۰/۰۴۱		۰/۰۲۵		

F= 0.328

sig=0.002

R squares=0.041

همان‌طور که جدول (۱۰) نشان می‌دهد، در مجموع می‌توان گفت که نتایج تحلیل رگرسیون، بیان‌کننده این مطلب است که مجموع تأثیرگذاری متغیرهای مستقل مطرح‌شده در تحقیق، یعنی متغیرهای پایگاه اجتماعی اقتصادی، مذهب‌گرایی، انگیزه سیاسی، قوم‌گرایی و نوع شخصیت، در معنای کلی برابر با ۰/۰۴۱ می‌باشد. بنابراین متغیرهای مستقل مطرح‌شده در این تحقیق، توانایی تبیین خیلی بالای متغیر فرهنگ سیاسی را ندارند؛ لذا، تغییرات به‌جامانده، متأثر از متغیرهای دیگری می‌باشد که ناشناخته هستند و مستلزم تحقیقات بیشتر در این زمینه می‌باشد.



تحلیل داده‌ها

آمار، حاکی از آن است که اکثریت پاسخ‌گویان، یعنی ۷۴/۹ درصد از پاسخ‌گویان، در سطح متوسط پایگاه اجتماعی اقتصادی می‌باشند و سطوح دیگر پایگاه اجتماعی اقتصادی پایین با ۶۹ درصد و پایگاه اجتماعی اقتصادی بالا با ۱۸/۲ درصد در رتبه‌های بعدی قرار دارند. همچنین میزان مذهب‌گرایی در بین پاسخ‌گویان بالا می‌باشد؛ به طوری که فقط ۳/۷ درصد افراد، در سطح پایین مذهب‌گرایی قرار دارند، در حالی که ۵۳/۷ درصد در سطح متوسط و ۴۲/۷ درصد در سطح مذهب‌گرایی بالا قرار دارند.

جدول توصیفی، نشان‌دهنده آن است که میزان انگیزه سیاسی در بین پاسخ‌گویان، متوسط رو به پایین می‌باشد؛ بدین معنی که ۴۸/۷ درصد از پاسخ‌گویان، دارای انگیزه سیاسی متوسط؛ ۳۱/۶ درصد، دارای انگیزه سیاسی پایین و ۱۹/۷ درصد از آنها، دارای انگیزه سیاسی بالا می‌باشند؛ بنابراین، مشاهده می‌شود که انگیزه سیاسی در بین پاسخ‌گویان، در سطح بالایی قرار ندارد و



درصد کمتری از پاسخ‌گویان در سطح انگیزه بالا قرار می‌گیرند.

میزان آگاهی سیاسی در بین پاسخ‌گویان، متوسط روبه بالا می‌باشد؛ به طوری که ۴۸/۱ درصد از پاسخ‌گویان، دارای آگاهی سیاسی متوسط، ۲۸/۷ درصد، دارای آگاهی سیاسی بالا و ۲۳/۳ درصد، دارای آگاهی سیاسی پایین می‌باشند؛ بنابراین می‌توان اظهار داشت، در بین دانشجویان مورد مطالعه، آگاهی سیاسی بیشتر در سطح متوسط قرار گرفته است.

یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که اکثریت پاسخ‌گویان، دارای ارزش‌های سازگار با نظام سیاسی می‌باشند؛ به طوری که ۶۱/۸ درصد از پاسخ‌گویان، دارای ارزش سیاسی سازگار؛ ۳۵/۲ درصد، ارزش سیاسی خنثی و فقط ۰/۳ درصد، دارای ارزش‌های سیاسی ناسازگار می‌باشند. در عین حال، باورهای سیاسی حاکم بر پاسخ‌گویان، در سطح خنثی رو به سازگاری می‌باشد؛ بدین معنی که ۴۹/۶ درصد از پاسخ‌گویان، دارای باورهای سیاسی خنثی؛ ۳۸/۲ درصد، دارای باورهای سیاسی سازگار و فقط ۱۲/۲ درصد، دارای باورهای سیاسی ناسازگار می‌باشند. داده‌ها بیانگر این هستند که ۵۵/۲ درصد از پاسخ‌گویان، دارای فرهنگ سیاسی خنثی؛ ۳۳/۱ درصد، دارای فرهنگ سیاسی سازگار و ۱۱/۶ درصد، دارای فرهنگ سیاسی ناسازگار می‌باشند؛ بنابراین میزان فرهنگ سیاسی، از خنثی به طرف سازگار تمایل دارد، ولی اکثریت پاسخ‌گویان در سطح خنثای فرهنگ سیاسی قرار دارند و فقط ۱۱/۶ درصد از پاسخ‌گویان، دارای فرهنگ سیاسی ناسازگار می‌باشند.

در تحلیل فرضیات تحقیق، سطح معنی‌داری بین فرهنگ سیاسی و پایگاه اجتماعی اقتصادی و همچنین ضرایب گاما و تاو بی‌کندال نشان می‌دهد که رابطه بسیار ضعیفی بین این دو متغیر برقرار می‌باشد؛ بدین معنی که رابطه معنی‌داری بین پایگاه اجتماعی اقتصادی و فرهنگ سیاسی وجود ندارد. در نتیجه فرضیه رابطه بین پایگاه اجتماعی اقتصادی و باورهای سیاسی تأیید نشد. با دقت در سطوح معنی‌داری زیرمجموعه‌های فرهنگ سیاسی، می‌توان استنباط کرد که بین پایگاه اجتماعی اقتصادی و باورهای سیاسی، رابطه معنی‌داری وجود دارد؛ بدین معنی که سطح معنی‌داری بین پایگاه اجتماعی اقتصادی و باورهای سیاسی و همچنین ضرایب گاما و تاو بی‌کندال نشان می‌دهد که این تأثیرگذاری و رابطه، در جهت منفی برقرار می‌باشد؛ یعنی هر قدر میزان پایگاه اجتماعی اقتصادی افراد بالا می‌رود، میزان باورهای سیاسی افراد، در سطح ناسازگار قرار می‌گیرد. با توجه به توصیف نتایج بالا، بررسی‌های انجام گرفته در این تحقیق، بیان می‌دارد که رابطه پایگاه اجتماعی اقتصادی با باورهای سیاسی، منفی می‌باشد؛ هر چه پایگاه



اجتماعی اقتصادی پاسخ‌گویان بالاتر می‌رود، افراد باورهای ناسازگار با نظام سیاسی پیدا می‌کنند. همچنین از رابطه بین مذهب‌گرایی و فرهنگ سیاسی، می‌توان این برداشت را داشت که بین مذهب‌گرایی و فرهنگ سیاسی، رابطه معنی‌داری وجود ندارد؛ ولی با دقت در جدول (۴) می‌توان بیان کرد میزان مذهب‌گرایی، شاخص و یا متغیر ارزش‌های سیاسی را به صورت معنی‌داری تحت تأثیر قرار می‌دهد. سطح معنی‌داری بین مذهب‌گرایی و ارزش‌های سیاسی، همچنین ضرایب، نشان می‌دهد که همبستگی این متغیرها در سطح درخور ملاحظه‌ای قرار دارد و این تأثیرگذاری، در جهت مثبت می‌باشد؛ به طوری که هرچه میزان مذهب‌گرایی پاسخ‌گویان افزایش پیدا می‌کند، ارزش‌های سیاسی سازگارتر می‌شود. شاید این بدان معنی است که بیشتر حوزه‌های دینی را ارزش‌های دینی تشکیل می‌دهد؛ لذا ارزش‌های دینی، ارزش‌های سیاسی موافق با نظام سیاسی را تقویت می‌کند. میزان مذهب‌گرایی، ارزش‌های سیاسی دانشجویان را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ هرچه مذهب‌گرایی دانشجویان افزایش پیدا می‌کند، ارزش‌های سیاسی آنان با ارزش‌های نظام سیاسی حاکم سازگار می‌شود. می‌توان بررسی کرد که حوزه مذهب، بیشتر بر ارزش‌هایی اشاره دارد که ارزش‌های سیاسی نظام سیاسی نیز می‌باشد و این نتیجه قابل تأملی می‌باشد که دانشجویان با مذهب‌گرایی بالا، ارزش‌های سیاسی سازگارتر نیز دارند؛ گرچه در حالت کلی، رابطه معنی‌داری بین مذهب‌گرایی و فرهنگ سیاسی دانشجویان مشاهده نشد.

نتایج به دست آمده از تحقیق، نشان‌دهنده این واقعیت است که بین میزان انگیزه سیاسی و فرهنگ سیاسی، رابطه معنی‌داری وجود دارد. سطح معنی‌داری، سن و فرهنگ سیاسی، همچنین ضرایب گاما و تاو بی‌کندال، نشان می‌دهد که بین انگیزه سیاسی و فرهنگ سیاسی، رابطه معنی‌داری وجود دارد و همبستگی این دو متغیر، در جهت مثبت برقرار می‌باشد؛ بنابراین، هرچه میزان انگیزه سیاسی بالاتر می‌رود، فرهنگ سیاسی پاسخ‌گویان سازگارتر می‌شود.

طبق نتایج حاصل شده، میزان قوم‌گرایی در میان پاسخ‌گویان، متوسط رو به بالا می‌باشد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، بیشترین قوم‌گرایی را سطح متوسط قوم‌گرایی با ۴/۸ درصد و بعد از آن، قوم‌گرایی بالا با ۶ درصد و قوم‌گرایی پایین با ۷/۵ درصد، کمترین میزان را در رتبه میزان قوم‌گرایی دارا می‌باشد؛ در نتیجه، میزان قوم‌گرایی در بین پاسخ‌گویان، در سطح بالایی قرار دارد و متغیر قوم‌گرایی، فرهنگ سیاسی و حتی زیرشاخص‌های فرهنگ سیاسی را نیز تحت تأثیر قرار نمی‌دهد و رابطه معنی‌داری بین آنها برقرار نیست. اگرچه ضرایب گاما در بعضی از شاخص‌ها، همبستگی نسبتاً خوبی را به خصوص در شاخص آگاهی سیاسی نشان

می‌دهد، میزان قوم‌گرایی، آگاهی سیاسی را در جهت مثبت تحت تأثیر قرار می‌دهد. این تأثیر، نسبتاً درخور ملاحظه می‌باشد؛ یعنی هرچه میزان قوم‌گرایی پاسخ‌گویان بیشتر می‌شود، میزان آگاهی سیاسی آنها بالاتر می‌رود؛ ولی این رابطه در سطح معنی‌داری نمی‌باشد.

آزمون فرضیه، نشان‌دهنده عدم رابطه معنی‌دار بین این دو متغیر می‌باشد؛ بنابراین فرضیه وجود رابطه بین متغیر قوم‌گرایی و فرهنگ سیاسی، تأیید نمی‌شود. نتیجه بسیار قابل‌تاملی که می‌تواند مورد بحث قرار گیرد، رابطه بین قوم‌گرایی با آگاهی سیاسی می‌باشد؛ بدین معنی که هرچه میزان قوم‌گرایی دانشجویان بالاتر می‌رود، میزان آگاهی سیاسی آنان نیز افزایش می‌یابد. می‌توان بررسی کرد که به‌واقع، چه عواملی بر رابطه بین میزان قوم‌گرایی و آگاهی سیاسی اثرگذار می‌باشند. باین‌حال، رابطه معنی‌داری بین میزان قوم‌گرایی و فرهنگ سیاسی دانشجویان وجود ندارد؛ یعنی قوم‌گرایی دانشجویان، در حالت کلی، بر فرهنگ سیاسی آنان تأثیر معنی‌داری ندارد، گرچه آگاهی سیاسی آنان را افزایش می‌دهد.

در تبیین رابطه بین نوع شخصیت پاسخ‌گویان و فرهنگ سیاسی آنها، با توجه به نتایج، می‌توان بیان کرد که در بین شاخص‌های فرهنگ سیاسی، نوع شخصیت، آگاهی سیاسی را به‌صورت معنی‌داری تحت تأثیر قرار می‌دهد. آزمون کای اسکوئر و همچنین ضریب همبستگی کرامر نشان می‌دهد که رابطه بین نوع شخصیت و فرهنگ سیاسی، رابطه معنی‌داری می‌باشد و همبستگی بین آنها، در سطح درخور ملاحظه‌ای نسبت به سایر شاخص‌ها قرار دارد؛ بدین معنی که هرچه افراد برون‌گرا تر باشند، میزان آگاهی سیاسی آنها بالاتر می‌رود. ولی آمارهای به‌دست‌آمده نشان می‌دهند که رابطه معنی‌داری بین نوع شخصیت و فرهنگ سیاسی وجود ندارد. آزمون کای اسکوئر و همچنین ضریب همبستگی کرامر بیان می‌دارد که گرچه همبستگی مثبتی بین این دو متغیر وجود دارد، ولی این همبستگی و رابطه، در سطح معنی‌داری نیست؛ بنابراین می‌توان اظهار داشت که فرضیه وجود رابطه بین متغیر نوع شخصیت و فرهنگ سیاسی، تأیید نمی‌شود.

شخصیت‌های برون‌گرا که اکثریت پاسخ‌گویان را در این تحقیق تشکیل می‌دهند، دارای آگاهی سیاسی بالاتری می‌باشند. شخصیت‌هایی که برون‌گرا هستند، بیشتر می‌توانند با مسائل اجتماعی و سیاسی در جامعه مشغول باشند؛ بنابراین، این مسئله می‌تواند بر میزان آگاهی سیاسی آنها اثرگذار باشد. همچنین انگیزه سیاسی که مستلزم تلاش افراد برای مشارکت در امور جامعه می‌باشد، فرهنگ سیاسی افراد را به‌صورت معنی‌داری تحت تأثیر قرار داده است. تنها فرضیه‌ای که در این تحقیق تأیید شده است، فرضیه وجود رابطه بین انگیزه سیاسی و فرهنگ سیاسی می‌باشد. تأیید این رابطه، می‌تواند تبیین‌کننده این مطلب باشد که افرادی که انگیزه قوی برای



مشارکت در امور سیاسی را دارند، فرهنگ سیاسی سازگار با نظام سیاسی حاکم را پیدا می‌کنند. از نتایج حاصل شده از تحلیل رگرسیون، می‌توان این نتیجه را گرفت که مجموع تأثیرگذاری متغیرهای مستقل مطرح شده در تحقیق، یعنی متغیرهای پایگاه اقتصادی اجتماعی، مذهب‌گرایی، قوم‌گرایی، نوع شخصیت و انگیزه سیاسی، در معنای کلی برابر با ۰/۰۴۱ می‌باشد که این ضریب، نشان‌دهنده این مطلب است که متغیرهای مستقل مطرح شده در این تحقیق، توانایی تبیین خیلی بالایی متغیر فرهنگ سیاسی را ندارند. بنابراین تغییرات به‌جامانده، متأثر از متغیرهای دیگری می‌باشد که ناشناخته هستند و مستلزم تحقیقات بیشتر در این زمینه می‌باشد.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

این تحقیق به بررسی یکی از مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی سیاسی و علوم سیاسی، یعنی فرهنگ سیاسی می‌پردازد که در اصل، در کشورمان ایران، به اندازه کافی درباره آن بحث، بررسی و تحقیق نشده است؛ بنابراین نتایج این تحقیق، به نوعی می‌تواند نتایج اکتشافی و جدیدی در این زمینه باشد. نتایج به‌دست آمده از تحقیق، نشان‌دهنده این مطلب است که میزان قوم‌گرایی بالا، مذهب‌گرایی، شخصیت برون‌گرا، انگیزه سیاسی متوسط، آگاهی سیاسی متوسط رو به بالا، ارزش‌های سیاسی سازگار با نظام و درنهایت، فرهنگ سیاسی، خنثی می‌باشد.

لذا، نتایج درخور ملاحظه‌ای، از وجود رابطه بین متغیرهای مستقل با زیرمجموعه‌های متغیر فرهنگ سیاسی، یعنی آگاهی سیاسی، ارزش‌های سیاسی و باورهای سیاسی مشاهده شد و هرکدام از آنها قابل بررسی و مباحثه می‌باشد؛ اما نتایج تحقیق، نشان‌دهنده این مطلب می‌باشد که به‌جز درباره انگیزه سیاسی که وجود رابطه تأیید شد، هیچ‌کدام از متغیرهای مستقل تحقیق، متغیر وابسته تحقیق، یعنی فرهنگ سیاسی را تحت تأثیر قرار نمی‌دهند. بنابراین اکثریت نظریه‌های مطرح شده در مبانی نظری که در فرضیات تحقیق، ادعای رابطه بین متغیرها را داشتند، در این تحقیق و با توجه به جامعه آماری مورد تحقیق، تأیید نمی‌شوند. این مسئله می‌تواند نشان‌دهنده این مطلب باشد که موقعیت مکانی و زمانی حاکم بر بوم‌شناسی منطقه پارس آباد و متعاقب آن، دانشجویان دانشگاه آزاد واحد پارس آباد، متفاوت از موقعیت مکانی و زمانی نظریه‌هایی است که در این زمینه ارائه شده است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که این تحقیق، فضا را برای تحقیقات بعدی باز می‌کند تا متغیرهای دیگری که تأثیرگذار بر فرهنگ سیاسی هستند، بررسی و شناسایی شوند.



کتابنامه

- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۲)، *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه: مریم وتر، چاپ دوم، تهران: کویر.
- راش، مایکل (۱۳۷۷)، *جامعه و سیاست*، ترجمه: منوچهر صبوری، چاپ اول، تهران: سمت.
- امیری، فیروز (۱۳۸۵)، «ماهیت ارزش‌های انسانی و نظام‌های ارزشی»، *نشریه جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی: رشد آموزش علوم اجتماعی*، شماره ۳۰، صص ۲۷-۲۰.
- رنی، آستین (۱۳۷۴)، *حکومت؛ آشنایی با علم سیاست*، ترجمه: لیلا سازگار، چاپ اول، تهران: نشر دانشگاهی.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۸)، «مبانی عشیره‌ای فرهنگ سیاسی»، *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره‌های ۱۳۶-۱۳۵.
- علوی، پرویز (۱۳۷۵)، *ارتباطات سیاسی*، چاپ اول، تهران: نشر علوم نوین.
- گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۶)، «درآمدی بر تبیین فرهنگی سیاست؛ نگاهی به رهیافت فرهنگ سیاسی در علم سیاست»، *پژوهش‌نامه علمی پژوهشی علوم سیاسی*، شماره ۶، صص ۱۵۴-۱۳۱.
- گن، ذیبر و همکاران (۱۳۶۹)، *دگرگونی سیاسی در جهان سوم*، ترجمه: احمد تدین، چاپ اول، تهران: سفیر.
- مونتی پالمر، اشتون، لاری و چارلز، گایل (۱۳۷۱)، *نگرشی جدید به علم سیاست*، ترجمه: منوچهر شجاعی، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مهرداد، هرمز (۱۳۷۶)، *جامعه‌پذیری سیاسی*، تهران: پازنگ.



Almond, G & Verba, S. (1965), *the Civic Culture; Political Attitudes and Democracy in Five Nations Boston*, p. 15

Almond, G (1956), "Comprativ Political System", *Journal of Politics*, No 18 Agust, pp. 391-409.

Bratton, M. & Alderfer P. (1999), with bowser, G. and Temba, J. (1999), "The effects of civic education on political culture; evidence from Zambia", *world development*, Vol. 27.

Daimond, larry (1994), *political culture and democracy in developing country*, us, lune rinner publishers.

Gibson, J (2001), "Social networks, civil society, and the prospects for consolidating Russia s democratic transition", *American journal of political science*, Vol. 45.

Mishler, W. and Rose, R. (1997), "Trust, distrust and skepticism; popular evaluations of civil and political institutions in post -communist societies", *The journal of politics*, Vol. 2.

Sideny, verba (1965), "compative political culture", *Political culture and political development*, Lucian W.pye and S.verba (eds), Princeton, New Jersey: Princeton University press, p. 7.